بررسی تطبیقی داستان‌های ایرانی و مصری هزار و یک شب

فرامرز خجسته*
فروغ رنجبر **

تاریخ دریافت:۹۵/۱۱/۲۶
تاریخ پذیرش:۹۶/۰۳/۲۷

چکیده

هـزار و یـک شـب را مـادر قصه‌هـای جهـان نامیده‌انـد. حضـور قومیت‌هـای مختلـف از هـر ملیتـی در ایـن اثـر چنـان آشـکار اسـت کـه قابـل انـکار نیسـت. ایـن کتاب طـی قرن‌هـا منبع سـرگرمی بـرای عامه و زمینـه‌ی تحقیقات و پژوهش‌های گسـترده برای محققان و پژوهشـگران بـوده اسـت؛ بـه طـوری کـه امـروزه یکـی از منابع عمـده بـرای مطالعـه و تحقیـق فرهنگ ملل شـرق و مسـائل اجتماعـی و تاریخی شـرقی به شـمار مـی‌رود. این مجموعه پیـش از اینکه عربی باشـد، ریشـه در افسـانه‌های کهـن ایرانـی دارد و ترکیـب آن با قصه‌های مناطـق دیگر چون هند باسـتان، عـرب، بغـداد، مصـر و غیره از آن شـاهکاری سـاخته اسـت کـه می‌تـوان در آن از عرف، آداب و رسـوم، باورهـا، آیین‌هـا و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی مناطق گوناگـون به ویژه جهان شـرق همزمان آشـنا شـد و اطلاعاتی کسـب کرد. به طور کلی، داسـتان‌های هزار و یک شـب به دلیـل امتـزاج فرهنگ‌های گوناگون شـرقی، زمینه‌ی بسـیار مناسـبی را بـرای مطالعه‌ی تطبیقی مفاهیـم و باورهـای فرهنگـی و اجتماعی در داسـتان‌ها و حکایت‌هـای این اثر ایجاد کرده اسـت. مقالـه‌ی حاضـر نیـز بر آن اسـت کـه با نـگاه تطبیقی، به بررسـی نقاط اشـتراک و وجـه اختلاف داسـتان‌ها و قصه‌هـای دو خاسـتگاه عمـده‌ی ایـن اثر یعنی ایرانـی و مصری از جهت مشـترکات یـا تضادهـای فرهنگـی، اجتماعی، آداب، عـادات و باورهایی که بیـن این دو خاسـتگاه در این اثر ریشـه دوانیـده اسـت، بپـردازد. بدیـن منظـور پس از نگاهـی گذرا بـه خصوصیـات و ویژگی‌های داسـتان‌های ایرانـی و مصـری ایـن مجموعـه، در ادامـه بـا ذکر شـواهدی از ایـن اثر بـه افتراق و شـباهت داسـتان‌های این دو دسـته خواهیـم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: هزار و یک شب، افسانه‌های کهن ایران، مصر.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان. Faramarz.khojasteh@gmail.com
** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان. Forough_ranjbar@yahoo.com

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

۱- مقدمه

هـزار و یـک شـب، عنـوان کتابی اسـت کـه در عهـد محمد شـاه قاجـار توسـط عبداللطیف طسـوجی تبریـزی به زبان فارسـی ترجمه شـد. این امر به درخواسـت بهمن میـرزا از متن عربی کتـاب «الـف لیلـه و لیله» صـورت گرفت. این کتـاب، مؤلف و تاریخ تألیف مشـخصی نـدارد و به درسـتی معلـوم نیسـت که به وسـیله‌ی چـه فرهنگ، تفکـر و زبانی به وجـود آمده اسـت. این در حالـی اسـت که عده‌ای از پژوهشـگران آن را دارای آمیزه‌ای از اندیشـه‌های هنـدی، ایرانی، عربی، بغـدادی و مصـری و گاه یونانـی می‌داننـد. از همین رو، توجه گسـترده‌ای را به خود معطوف کرده و از جنبه‌هـای مختلـف ظرفیـت پژوهـش و واکاوی بسـیاری را بـه خود اختصاص داده اسـت؛ به طـوری کـه سرشـت چنـد لایه و تنـوع فرهنگی موجـود در این متـن، عرصه‌ی مناسـبی را برای پژوهـش تطبیقـی مفاهیـم و باورهـای فرهنگی موجـود در داسـتان‌ها و حکایت‌های هـزار و یک شـب ایجاد کرده اسـت.

در زمینه‌ی مطالعه‌ی ویژگی داسـتان‌های هزار و یک شـب با توجه به خاسـتگاه‌های مختلف ایـن اثـر، تاکنـون مقـالات و کتاب‌های زیادی چه در داخل و چه در خارج از کشـور نوشـته شـده اسـت؛ از جملـه کسـانی کـه تاکنـون کتاب هـزار و یـک شـب را از دیدگاه‌های گوناگون بررسـی کرده‌انـد عبارتنـد از: رابـرت ایروین (۱۳۸۳) در کتـاب «تحلیلـی از هـزار و یک شـب»، اطلاعات ارزنـده‌ای پیرامـون پیشـینه، ترجمه‌های مختلـف، تأثیرگـذاری در ادبیات اروپای قـرن نوزدهم و جنبه‌هـای مختلـف داسـتان‌پردازی را در ایـن کتاب بررسـی می‌کنـد. سـتاری (۱۳۶۸) در کتاب «افسـون شـهرزاد»، داسـتان‌ها و تاریخچـه‌ی هـزار و یک شـب و در باب خاسـتگاه‌های گوناگون ایـن اثـر همچنیـن آرای صاحب‌نظران را درباره‌ی این کتاب بررسـی می‌کند. ثمینـی (۱۳۷۹) در کتـاب «عشـق و شـعبده: پژوهشـی در هـزار و یک شـب»، داسـتان‌های این کتـاب را به چندین روش تقسـیم‌بندی می‌کنـد. خزائـل (۱۳۸۴) در «فرهنـگ ادبیات جهـان»، از تاریخچـه‌ی هزار و یـک شـب گـزارش می‌دهـد. خراسـانی (۱۳۸۳) در مقالـه‌ی «ریخت‌شناسـی هزار و یک شـب»، داسـتان اصلـی را کـه شـامل داسـتان‌های دیگـر می‌شـود، حکایات جامـع می‌نامـد. همچنین او در ایـن مقالـه، انگیـزه را پایدارتریـن عنصـر قصه معرفی می‌کنـد. خانم یوکوفوجیمـو (۱۳۸۳) در گـزارش نمایشـگاه هـزار و یـک شـب، گـزارش مختصـری از نمایشـگاه مـی‌آورد و آن را بـه سـه قسـمت عمده تقسـیم می‌کند: سرچشـمه و تاریخ هزار و یک شـب، دنیای خاورمیانه از دیدگاه هـزار و یـک شـب و سـرگرمی‌های هـزار و یـک شـب. بهـرام بیضایـی (۱۳۹۱) در کتـاب «هـزار افسـون اینجـا اسـت»، بـه ریشـه‌یابی داسـتان‌های بنیادین هزار و یک شـب می‌پـردازد.

جدیدتریـن آثـار ترجمـه شـده بـه فارسـی کـه هـزار و یـک شـب را بررسـی کرده‌انـد؛ یکی کتـاب «هـزار و یـک شـب در ادبیـات و جامعه‌ی اسـلامی» نوشـته‌ی ریچـارد جی. هوانسـیان و جـورج صبـاغ اسـت کـه فریـدون بـدره‌ای آن را ترجمـه کـرده اسـت. کتـاب دیگر، «شـیوه‌های داسـتان‌پردازی در هـزار و یـک شـب» اثـر دیویـد پینالـت که مترجـم آن نیـز فریدون بـدره‌ای است.

در ایـن پژوهش دو پرسـش اصلی مطرح اسـت؛ اول داسـتان‌های ایرانی و مصـری هزار و یک شـب واجـد چـه کیفیتـی هسـتند و دوم اینکه آیـا داسـتان‌های هزار و یک شـب با توجـه به دو

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

خاستگاه متفاوت ایرانی و مصری، تفاوت‌ها و اشتراکات قابل توجهی دارند؟

به نظر می‌رسد رواج داستان‌های مصری در هزار و یک شب به دلیل رشد سوداگری، پیشه‌وری و نظام اقتصادی بورژوازی در اروپا و همجواری مصر با آن منطقه و رواج قصه‌های ایرانی، به دلیل ریشه‌دار بودن سنت، جنگ‌های داخلی پی در پی، عقب‌ماندگی اقتصادی، دیکتاتوری و ... در آن مقطع زمانی بوده است. روشی که نگارنده از آن پیروی می‌کند، سنجش ادبی و تطبیق مفاهیم و باورهای فرهنگی و اجتماعی نهفته در داستان‌ها و حکایت‌های هزار و یک است.

۲ـ کتاب هزار و یک شب

مبنای مشاهده‌ی نگارنده برای پیشبرد مباحث مطرح شده در این پژوهش، مجموعه داستان‌های هزار و یک شب چاپ اول است که در سال ۱۳۹۰ نشر نگاه منتشر شد. محور عمده در بررسی مفهوم تطبیقی و بحث از نقاط اشتراک و وجه اختلاف داستان‌ها، دو داستان ملک شهرمان و قمرالزمان با ریشه‌ی ایرانی در صفحات (۷۸۲-۷۹۵) و قصه‌ی علاءالدین ابوشامات با ریشه‌ی مصری در صفحات (۲۸۹-۳۱۲) است.

هزار و یک شب مهم‌ترین محصول فعالیت ذهنی قصه‌گویان در ادوار مختلف تاریخی است. کتابی است که اعتقادات و آداب و رسوم ملت‌ها و اقوام گوناگون در آن راه یافته و لهجه‌ها و اسلوب‌های گوناگون سخن در آن شکل گرفته است. در این مجموعه، نشانه‌هایی از افسانه‌های هندی، ایرانی، عربی، بغدادی، مصری، یهودی، یونانی، ترکی و ... دیده می‌شود. در واقع، کتابی است چند رگه و لایه‌لایه که هر لایه‌ی آن در عصر و زمانی متفاوت پدید آمده است.

آشنایی ایرانی‌ها با این اثر را می‌توان در پرتو تلاش غربی‌ها و ترجمه‌های خارجی آن دانست. پژوهشگران بر این باورند که در «حدود صد و پنجاه سال پیش، ایرانیان اروپا رفته، از مسیر اشتهار داستان هزار و یک شب در کشورهای اروپایی با این میراث فرهنگی کهن خود دوباره آشنا شدند.» (امین،۱۳۸۳:۵۳)؛ از این رهگذر، سعی و تلاش خود را برای ترجمه‌ی فارسی این اثر به کار گرفتند. به نظر می‌رسد نخستین تلاش‌ها برای ترجمه‌ی فارسی هزار و یک شب، در دوره‌ی قاجار و به حمایت شاهزادگان قاجاری صورت پذیرفته باشد.

به هرحال، آنچه امروزه پژوهشگران درباره‌ی ترجمه فارسی الف لیله و لیله می‌گویند، منحصراً ترجمه‌ای است که در قرن سیزدهم هجری، در دوره‌ی قاجار در پایان سلطنت محمد شاه و آغاز فرمانروایی ناصرالدین شاه صورت گرفته است و تا پیش از این تاریخ، اطلاعی در باب ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی به دست نیامده است (محجوب، ۱۳۸۲: ۳۹۱). مهم‌ترین و اصلی‌ترین ترجمه‌ی هزار و یک شب به فارسی در سال ۱۲۹۵ هجری قمری (معادل ۱۸۴۳ میلادی) توسط ملا عبداللطیف طسوجی صورت گرفت. وی با ترجمه‌ی این اثر، یکی از شاهکارهای نثر فارسی دوران قاجار را که نمونه‌ی درستی و سادگی و زیبایی است، پدید آورد.

در هزار و یک شب، همه‌گونه داستان با فرهنگ‌های گوناگون به چشم می‌خورد؛ داستان دلیری‌ها و جوانمردی‌های هر یک از ملت‌ها، داستان‌های پهلوانی، داستان‌های تاریخی، قصه‌هایی که با زبان جانوران بیان شده و ... سرشار است.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

بـه طور کلی، در سراسـر داسـتان‌های هزار و یک شـب می‌توان از ویژگی‌هـای ادبی، تاریخی، اجتماعـی و جغرافیایـی بسـیاری سـخن گفت و آنهـا را از دیدگاه روان‌شناسـی، جامعه‌شناسـی، انسان‌شناسـی، فرهنـگ و ... بررسـی کـرد و به نتایج قابل توجهی رسـید.

۲ـ ۱ـ ویژگی داستان‌های ایرانی هزار و یک شب

هـزار و یـک شـب در میـان ایرانی‌هـا شـهرت همگانـی دارد. بخش‌هایـی از این اثـر محصول خلاقیـت تعـداد بی‌شـماری راوی، قصه‌گو و قصه‌سـاز ایرانی اسـت کـه امروزه اطلاعـات ارزنده‌ای را از عـرف، آداب، اعتقـادات و باورهـای اجتماعـی آنهـا ارائـه می‌دهـد. مایه‌هـای فرهنگی موجود در ایـن اثـر را می‌تـوان شـاهدی بـر صـدق این ادعـا دانسـت؛ از این رو، توانسـته اسـت زمینه‌ی تحقیقـات و پژوهش‌هـای گوناگونـی را در عرصه‌های مختلـف اجتماعی، تاریخی، مردم‌شناسـی، روانشناسـی و غیره فراهم سـازد. از جمله این پژوهش‌ها، تحقیقاتی بوده اسـت که پژوهشـگران و محققـان از منشـأ و خاسـتگاه ایرانی ایـن اثر به دسـت داده‌اند.

در زیـر بـا نگاهی کلی به صفات مشـخص شـده‌ی این داسـتان‌های کهن ـ کـه محققان آنها را شناسـایی کرده‌اند ـ اشـاره می‌کنیم.

۲ـ۱ـ۱ـ خرافه، اسطوره و نیروهای فرا زمینی

صفات مشـخص داسـتان‌های کهـن ایرانی عبارت اسـت از اعتقاد به موجـودات ماوراءالطبیعه و فراواقعیـت چـون ارواح، عفریت‌هـا، جن‌هـا، غول‌هـا، دیـوان و پریـان نیکـوکاری کـه بـا اراده و اسـتقلال تـام خـود و بـدون هیـچ فرمانبـرداری کورکورانـه از طلسـم یا نقـش خاتـم، در جریان زندگـی آدم‌هـا حضـور فعالانـه پیدا می‌کننـد و حوادث شـگفت‌انگیز و شـگرفی را در داسـتان‌ها رقـم می‌زننـد. سـتاری در این بـاره می‌گوید: «ارواح واسـطه‌ی میان انسـان و ایزدان چـون دیوان و پریـان و فریشـتگان کـه بـا آدمـی‌زادگان می‌آمیزنـد، عنصـری ایرانـی اسـت و در نـژاد اعـراب وجـود نـدارد ... اگـر اعـراب بـه انـدازه‌ی ایرانیـان با پریان و دیوان انس و آشـنایی و حشـر و نشـر می‌دانسـتند، بی‌گمـان در ادب خـود از آنـان بیشـتر یـاد می‌کردنـد.» (سـتاری، ۱۳۸۶: ۷۳)؛ یـا به گفتـه‌ی ریپـکا، در داسـتان‌های هزار و یک شـب «پیش از همه، داسـتان‌های راسـتین پریان که ویژگـی آنهـا دخالـت نیروی‌هـای بـدی و نیکی بـا آفریـدگان با سرنوشـت پهلوانی بود، ریشـه‌ی ایرانـی دارد.» (ریپـکا، ۱۳۸۲: ۱۱۴۸).

در همیـن حیطـه‌ی سـحر و جـادو، می‌تـوان بـه بـارداری جادویـی نیـز اشـاره کـرد کـه بـا افسـانه‌های کهـن ایرانـی مطابقـت دارد. در ایـن قبیـل داسـتان‌ها، شـخصیت‌های داسـتان بـا خـوردن معجـون یـا به کمـک کنیزی در پی حـوادث و اتفاقـات کاملاً جادویی و سـحری بچه‌دار می‌شـوند (ثمینـی، ۱۳۷۹: ۶۰). ایـن بن‌مایـه را می‌تـوان در حکایاتـی همچـون سـیف‌الملوک و بدیع‌الجمـال، بـدر باسـم و جوهـره، اردشـیر و حیات‌النفـوس جسـتجو کـرد.

۲ـ۱ـ۲ـ تسخیر و تناسخ

فراوانی مسـخ و تبدیل شـدن انسـان به حیوان و سـخن گفتن جانوران نیز از دیگر مشخصات داسـتان‌های ایرانـی ایـن مجموعـه اسـت. سـتاری در این بـاره می‌گویـد: «عمل مسـخ‌کردن در ایـن قصه‌هـا، زاده‌ی تخیـل سـامیان نیسـت و نام‌هـای ایرانـی که در آنهـا می‌یابیم از نشـانه‌های

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

اصیـل پارسـی قصه‌هاسـت، چـون اگـر ایـن داسـتان‌ها بـه تـام و کامـل عـرب بودنـد، فقـط بـه نام‌هـای تـازی در آنهـا بـاز می‌خوردیـم؛ چنـان کـه در قصه‌هـای بغـدادی و مصـری نام‌هـا فقط عربـی اسـت.» (سـتاری، ۱۳۶۸: ۷۳). ثمینـی در کتـاب خـود در خصـوص طرح حیوان سـخنگو یا تبدیـل انسـان به حیـوان، به تقسـیم‌بندی می‌پـردازد[۱].

۲ـ۱ـ۳ـ عشق و رمز و راز آن

از دیگـر نشـانه‌های ایرانـی داسـتان‌ها و قصه‌هـای هزار و یک شـب می‌توان به داسـتان‌های عاشـقانه اشـاره کـرد. بـا مراجعـه به مجموعه داسـتان‌های هـزار و یک شـب، به صراحـت به این مهـم دسـت خواهیـم یافـت کـه داسـتان‌های عاشـقانه‌ی ایرانـی ایـن اثـر، از الگویی خـاص که کمابیـش در هـر داسـتان تکرار می‌شـود، پیروی می‌کند. در این الگو شـخصیت قهرمان داسـتان کـه جوانـی بی‌تجربـه اسـت، صرفـاً بـا شـنیدن وصـف یـا دیـدن تصویـر زنـی زیبا، مشـکلات و دشـواری‌های سـفر را به جان می‌پذیرد و با پشـت سـر گذاشـتن مرارت‌ها و سـختی‌های بسـیار بـه معشـوق می‌رسـد. ثمینـی در ایـن بـاره می‌گویـد: «همـه‌ی داسـتان‌های عاشـقانه‌ی ایرانی، آدر داسـتان‌های هـزار و یـک شـب بـر محـور معشـوقه‌ای گمنام و ناشـناخته می‌چرخنـد. طرح اصلـی ایـن قصه‌هـا سـاده اسـت: قهرمان تنها با شـنیدن نـام یا وصـف جمال دختـری متعلق به سـرزمینی دور دسـت در دام عشـقش گرفتار می‌شـود. سـپس عاشـق برمی‌خیزد و راه می‌افتد تـا بـه معشـوق بپیونـدد و در نهایت به یمن اسـتقامت و پشـتکار به وصـال او می‌رسـد. آنچه که بـه ایـن قصه‌ها تحرک می‌بخشـد، فاصله‌ی جغرافیایی عاشـق و معشـوق اسـت.» (ثمینـی، ۱۳۷۹: ۲۶۲).

در زیرمجموعـه‌ی ایـن بخـش از داسـتان‌های عاشـقانه‌ی ایرانـی، بـا حکایت‌هایـی رو بـه رو می‌شـویم که چگونگی رسـیدن عاشـق به معشـوق در گرو کشف و گشـودن زبان رمزی معشوق خلاصـه می‌شـود. در ایـن قبیـل داسـتان‌ها، معشـوق به جای صریح و سـر راسـت سـخن گفتن بـا رمـز و اشـاره بـا عاشـق صحبـت می‌کند؛ بـه این صورت که معشـوق به عاشـق نشـانه‌هایی را بـاز می‌نمایانـد و عاشـق بـه کمـک درایت و دانایی شـخصی یا به یـاری پیرزنی دانا به کشـف راز پـی بـرده و بـه وصـال می‌رسـد (همـان: ۶۳). به نظر می‌رسـد، وجـود این‌گونه داسـتان‌های رمزی و اشـاره‌ای در اسـاطیر و آیین‌هـای کهـن ایرانی موجود بـوده که از باورهای عامیانه‌ی آنها نشـأت گرفتـه اسـت. بنابرایـن، عنصـر رمزسـازی و رمزگشـایی کـه در برخـی داسـتان‌ها و حکایت‌های هـزار و یـک شـب دیـده می‌شـود، حاکی از نـوع نـگاه و تفکر آنهـا از اعتقـادات و باورهایـی بوده کـه از افسـانه‌های گذشـته بـر تفکـرات و اعتقادات‌شـان بر جای مانده اسـت. داسـتان‌هایی چون قمرالزمـان و گوهـری و داسـتان عزیز و عزیـزه، در این حیطه از داسـتان‌های رمزی می‌گنجد که شـاید بیـش از نیمـی از داسـتان، به رمز و رمزگشـایی اختصاص داده شـده‌اند.

۲ـ۱ـ۴ـ شخصیت‌های تاریخی

از دیگـر نشـانه‌های ادبیـات ایرانـی کـه در حکایت‌هـا و داسـتان‌های هزار و یک شـب یافت می‌شـود، وجـود شـخصیت‌های تاریخـی پیـش از اسـلام اسـت. در ایـن داسـتان‌ها از وجـود شـخصیت‌های تاریخـی ایرانـی پیـش از اسـلام چون انوشـیروان پادشـاه ساسـانی سـخن گفته می‌شـود. همـان طـور کـه می‌دانیـم هـزار افسـان در زمـان انوشـیروان و بـه دسـتور او در پیوند

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

بـا داسـتان‌های هنـدی نوشـته شـد و به صـورت مجموعـه‌ی کاملی در آمـد که اینک در دسـت همـگان اسـت. بنابرایـن، ایـن احتمـال مـی‌رود کـه ایـن داسـتان‌ها از دوران انوشـیروان پادشـاه ساسـانی بـه یـادگار مانده باشـد؛ به ویـژه اینکه در این حکایت‌ها از عدل و داد انوشـیروان سـخن رفتـه اسـت. حکایت‌هایی چون انوشـیروان عادل، انوشـیروان و دختر دهاتـی و حکایت تدبیر زن در ایـن دسـته از حکایت‌هـای ایرانـی، بـا محور شـخصیت‌های تاریخی پیش از اسـلام هسـتند (ثمینـی، ۱۳۷۹: ۶۶).

تعـداد دیگـری از قصه‌هـای ایرانـی را بـه دلیـل شـباهت موضوعـی یا شـباهت شـخصیت‌ها انتخـاب کرده‌انـد کـه عبارتنـد از: تاجـر و عفریت، سـه مـرد پیر، ماهیگیر و عفریت، سـه سـیب، حمّال و دختران، سـه بانو و سـه قلندر، اسـب جادو، حسـن بصری، شـاهزاده بدر و شاهزاده خانم جوهرالسـمندل، اردشـیر و حیات‌النفـوس، قمرالزمـان و ملکـه بـدور، همیـن طـور شـاید احمد پری بانو و داسـتان خواهران حسـود، ریشـه‌ی ایرانی دارند (مارزولف، ۱۳۸۳: ۸). همچنین، داسـتان سـیف‌الملوک در هـزار و یـک شـب به نظر می‌رسـد تنها داسـتانی باشـد که مشـابهتی کامل در زبـان فارسـی دارد و نسـخه‌های فارسـی آن را «لیـن» در کتـاب خـود نشـان داده کـه حاکـی از ایرانی‌بودن این داسـتان اسـت (محجوب، ۱۳۸۲: ۳۷۴). داسـتان عمر بن نعمان در نسـخه‌ی فارسـی ـ کـه بـه نـام حکایـت ملک نعمـان و فرزنـدان او شـرکان و ضوءالمکان نـام دارد ـ مدتـی پس از تألیـف الـف لیلـه و لیلـه در میـان قصه‌هـای آن کتاب گنجانده شـده اسـت؛ نیز داسـتانی که در بطـن ایـن حکایـت بلنـد بـه نام حکایـت تاج‌الملـوک و ملکه دنیـا قـرار دارد که تقریبـاً کلمه به کلمـه بـا حکایـت اردشـیر و حیات‌النفـوس کـه ریشـه‌ی ایرانی داشـته تطبیـق می‌کنـد، باز هم ریشـه‌ی ایرانـی دارند (همـان، ۱۳۸۲: ۳۷۴).

۲ـ۱ـ۵ـ موجودات خیالی

از دیگـر صفـات داسـتان‌های ایرانـی ایـن مجموعه، در حیطه‌ی شـخصیت‌های غیـر آدمیزاد ولـی خوش‌کـردار می‌گنجنـد کـه عبارتنـد از: احمد و پـری بانو، قمرالزمان، اسـب آبنـوس، پری دریایـی و دو خواهـر حریـص از ایـن داستان‌هاسـت که ریشـه‌ی ایرانـی دارند. همین‌طـور از نظر تم سـفری که در داسـتان‌های هزار و یک شـب مورد بررسـی قرار گرفته اسـت، به نظر می‌رسـد در این دسـت از داسـتان‌ها علاوه بر داشـتن موضوع مشـترک تم سـفری، شـخصیت‌های مشـابه ایرانـی نیـز وجـود دارد؛ ماننـد داسـتان‌های قمرالزمـان، اسـب آبنـوس، پـری بانـو و احمـد کـه ریشـه‌ی ایرانی دارند (مارزولـف، ۱۳۸۳: ۹).

جـدا از مـوارد فـوق در اصـل ایرانی‌بـودن چارچـوب برخی داسـتان‌ها نیز تردیدی نیسـت؛ از جملـه داسـتان بـرادران شـاهانه‌ی شـهریار و شـاه زمـان، زنـان و بی‌وفایی آنـان یا داسـتان‌های پراکنـده ماننـد داسـتان زنی کـه در صندوق دربسـته بود، بازرگان و همسـرش و خرس و سـگ. پس از آن داسـتان‌های بازرگان، شـبح و سـه مرد پیر (داسـتان ایرانی اسـت اما شـاید بخشـی از اصل هزار افسـانک نباشـد)، ماهیگیر و شـبح، سـه سـیب (چندان تغییر داده شـده اسـت که در روزگار هارون رشـید رخ می‌دهد)، حمّال، سـه قلندر (این نیز تغییر داده شـد و به روزگار هارون رشـید انتقـال یافت) و ... . همگی این داسـتان‌ها بخشـی از هسـته‌ی ایرانی در کتـاب هزار و یک شـب، یعنی اصل هزار افسـانک تشـکیل می‌دهنـد (ریپکا، ۱۳۸۲: ۱۱۴۹).

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

۲ـ۲ـ ویژگی داستان‌های مصری هزار و یک شب

داستان‌نویسی در مصر بیشتر مربوط است به آثار قصه‌گویان و داستان‌سرایان عامه که داستان‌هایی را از کتاب‌های گوناگون با آنچه از عامه می‌شنیدند، تلفیق و در مجالس عامه چون قهوه‌خانه‌ها نقل می‌کردند و از این طریق به کسب روزی می‌پرداختند؛ از این جهت، ناچار بودند داستان‌ها را طولانی کنند و به اغراق و مبالغه بپردازند. از جمله این قصه‌ها و حکایت‌ها، داستان‌های افسانه‌ای هزار و یک شب بود که ظاهراً در قرن پنجم هجری در قاهره به دست داستان‌سرایان و قصه‌گویان مصری افتاد.

نقالان و قصه‌گویان داستان‌های مصری هزار و یک شب، سعی در آن داشتند که بیشتر حکایت‌هایی را نقل کنند که مردمی و عامه‌پسند باشد؛ بنابراین، در کنار آن دسته از داستان‌های تخیلی و خیالبافی‌های مصری که چه پیش از اسلام و بعد از آن بر مجالس عامه توسط داستان‌سرایان و نقالان گفته می‌شد، داستان‌های دیگری نیز به وفور افزایش یافت که حول مسائل اجتماعی آن دوران به ویژه مسائل اجتماعی بعد از اسلام قرار داشت؛ چون زندگی شهرنشینی (قاهره)، وصف حال بازرگانان و پیشه‌وران و حتی سخن گفتن از عمال و کارگزاران دیوان و دولت. در واقع با مطالعه‌ی تاریخی سرزمین مصر در دو دوران پیش از اسلام و به ویژه بعد از آن، با دو فرآیند متفاوت از چگونگی پذیرش باورها و اعتقادات و آداب فرهنگی و اجتماعی آنها رو به رو می‌شویم.

۲ـ۲ـ۱ـ موجودات خیالی و فراطبیعی

به طور کلی، از مشخصات اصلی داستان‌های کهن این مجموعه در دوران پیش از ورود اسلام به مصر می‌توان به وجود عفریت‌ها و جن‌ها در داستان‌های مصری اشاره کرد. در قصه‌های مصری، عنصر جن، عفریت، سحر و جادو از ارزش و مقام بسیار بالایی برخوردار است. وجود اجنه و شیطان‌ها، عناصر موهوم و خرافی و خرافه‌گویی در اجتماع و فرهنگ قبل از اسلام در مصر، زمینه را برای ایجاد روحیه‌ای تسلیم‌پذیر در برابر هر گونه حادثه و پیشامدی که در محیط اطراف این سرزمین به وجود می‌آمد، هموار ساخت و روز به روز بر رضایت‌مندی اعراب بر پذیرش صرف سطح‌نگری اتفاقات محیط اطراف و خیالبافی‌شان دامن زد. به نوبه‌ی این گونه تفکر، اعراض از شناخت واقع و حقیقت امر را نیز برای اعراب در پی داشت؛ به گونه‌ای که سبب شد، به زوال درونی فکری و فرهنگ جامعه‌ی مصری دامن زده شود و به رکود و فقر فرهنگی دچار شوند (ستاری، ۱۳۶۸: ۸۲).

به هر روی در برخی از قصه‌های مصری این مجموعه، این موجودات خیالی و شگرف مانند اجنه و شیاطین از ویژگی خاصی برخوردار هستند؛ چنان که این موجودات مافوق‌الطبیعه و شگرف به عنوان موجوداتی شناخته می‌شوند که کاملاً کورکورانه به خدمتگزاری صاحبان و مالکان طلسم می‌پردازند و به اراده و خواست آنان عمل می‌کنند و نیازهای آنها را برآورده می‌سازند. ستاری در این باره می‌گوید: «این موجودات شگرف به قدرت طلسم چاره می‌سازند، چون همواره خدمتگزار طلسم و تعویذند و مالک طلسم، صاحب اختیار و فرمانروا و راهنمای کارهای حیرت‌انگیز ایشان است و آنان چون بنده‌ای زرخریدی فرمانبردار، خواست‌ها و آرزوهای وی را برمی‌آورند.» (همان: ۷۷).

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

۲ـ۲ـ۲ـ واقع‌گرایی پس از رشد سوداگری

حـال آنکـه بـا ورود اسـلام بـه سـرزمین مصر «تمـدن قدیم فراعنـه‌ی مصر و نیـز تمدنی که روم و یونـان در بعضـی نواحـی آن بـر پـا کـرده بودنـد بـه کلـی از بیـن رفـت و جای خـود را به تمـدن جدیـدی کـه خلفـای اسـلام بانـی آن بودنـد، [داد.]» (لوبـون، ۱۳۷۷: ۲۴۴)؛ بـه طـوری که ایـن نواحـی، کامـلاً تحـت تأثیر تمدن اسـلام قرار گرفتنـد و از نظـر مذهب، زبان و تمـدن کاملاً اسـلامی ـ عربـی شـدند. در واقـع، تمدن اسـلام در بـدو ورود به مصـر همانند تمدنی بـود که در بغـداد تأسـیس شـد. عـروج این تمـدن در مصر را بـه دوران خلفـای فاطمی می‌دانند کـه در آن زمـان صنعـت و حرفـت در نهایـت ترقـی بـود؛ چنـان که قاهـره در مدت زمـان انـدک در ردیف بغـداد دوره‌ی عباسـیان قـرار گرفـت (لـوکاس، ۱۳۸۲: ۱۱۶). بـه هرحال، با مطالعـه‌ی تاریخی مصر از ورود اسـلام بـه تمـدن ایـن سـرزمین تا زمانی کـه تاریخ مدنیت عـرب (اسـلام) در آن به اتمام رسـید؛ یعنـی تـا قبل از حمله‌ی تـرکان و مغولان به این سـرزمین، می‌توان دریافـت مصر دوران شـکوفایی اجتماعـی، اقتصـادی، سیاسـی، مذهبی و فرهنگی قابل توجهی داشـته اسـت.

تفکـر علمـی، فلسـفی و به ویـژه برتری و تفوقی که اسـلام از نظر اقتصـادی و صنعت‌گری در ایـن تمـدن بـه وجود آورد، سـبب شـد افکار و اذهـان عمومی مردم برخلاف گذشـته سـیر رو به رشـدی داشـته باشـد و در زمینه‌ی مسـائل گوناگون اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ترقی یابد؛ به طـوری کـه روز بـه روز، میـزان آگاهـی و اطـلاع آنها نسـبت به اتفاقـات و محیط اطـراف افزایش یافـت و در پـی آن حـس واقع‌بینانـه و عقلانـی بـر ذهـن و اندیشـه آنهـا و بالطبـع بـر فرهنگ و ادبیـات آنها حاکم شـد.

بسـیاری از داسـتان‌های مصـری ایـن دوران برخلاف داسـتان‌های قدیمی آن، معـرّف زندگی شـهری قاهـره اسـت که بـا حس کامـلاً واقع‌بینانـه‌ای نوشـته شـده‌اند و گذشـته از آن، به دلیل شـرایط بازرگانـی، اقتصـادی و صنعتگـری خاصـی کـه دارا بود؛ داسـتان‌های جدید مصـری این اثـر در مقایسـه با داسـتان‌های قدیمی خـود، از وصف حـال بازرگانان، صنعت‌گران، پیشـه‌وران و مشـاغل کسـب و کار پر است (سـتاری، ۱۳۶۸: ۷۷).

بـه طـور کلی، نقـالان و قصه‌گویـان مصری سـعی در آن داشـتند داسـتان‌هایی را نقل کنند که بیشـتر منطبق با هنجارهای اجتماعی و فرهنگی سـرزمین مصر و از واقعیت زندگی شـهری قاهـره باشـد؛ بـه همین منظور، این قصه‌ها که اصلـی مردمی دارد و از میان خود مردم برخاسـته اسـت، بـا دیـد کاملاً واقع‌گرایانـه نوشـته و از عناصر موهوم و خیالی و شـگفت‌انگیز خالی اسـت. سـتاری در ایـن بـاره می‌گویـد: «ایـن داسـتان‌ها با حس واقع‌بینی نوشـته شـده اسـت و لبریز از عناصر شـگفت‌انگیز و افسـون‌آمیز نیسـت، بلکه معرف اجتماع و زندگی و پیشـه‌های آن روزگار اسـت. اشـخاص در ایـن داسـتان‌ها چـون خدمتگزار مصـادر غیبی قدرت یـا بهره‌منـد از نیرویی شـگرف و معجزه‌آسـا نیسـتند، سـرگرم کسـب و کار خویش و در تـلاش معاش‌اند؛ از ایـن رو در ایـن داسـتان‌ها، شـرح مشـاغل مختلـف و وصف دقیـق بناهـا و مکان‌هـای گوناگون بـه تفصیل آمده اسـت.» (همان: ۸۰).

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

۲ـ۲ـ۳ـ خیال‌بافی و ساده‌لوحی

بخش دیگری از داستان‌های واقع‌بینانه‌ی مصری که مورد پسند مردم بود، شامل قصه‌های طنزآمیزی است که اصل مردمی داشت و در آن از واقعیت‌های زندگی و اجتماعی طبقه‌ی خاصی از کارگزاران و عمال دیوان و دولت سخن به میان می‌آمد. در این دست از داستان‌ها، نقالان و قصه‌گویان به صراحت ریا، فسق و نادرستی بزرگان دولت را به سخره و استهزا می‌گرفتند و علاوه بر آن از دزدان و طراران و حیله‌گران، داستانی‌هایی نقل می‌کردند که وجود خارجی و عینی داشتند و با دادن شاخ و برگ به آن از حقیقت زندگی این اشخاص و فریبکاری‌هایی که به کار می‌برند، سخن به میان می‌آوردند (ستاری، ۱۳۴۸: ۶۴)؛ مانند داستان احمد دنف یا دناف.

چندی بعد مصر که با ورود اسلام در مسیر ارتقاء و اعتلای علمی و فلسفی و به نوبه‌ی آن پیشرفت‌های فرهنگی، ادبی و اجتماعی بالایی قرار گرفته بود، این تمدن نیز مانند هر تمدن دیگری بعد از یک رشته پیشرفت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ترقی‌هایی که در دوران اسلامی در زمینه‌ی علوم و فنون و صنعتگری حاصل کرده بود؛ در نهایت در معرض هجوم اقوام مختلفی چون ترکان و مغولان قرار گرفت و بیش از هر جای دیگر به انحطاط تمدنی دچار شد. چنان که این مهاجمان تا آنجا پیش رفتند که غیر از اندوختن مال و ثروت آن هم در مدت زمانی خیلی زود، منظور دیگری نداشتند و شروع آن هم از وقتی بود که این مملکت در دست سلطان سلیم پادشاه عثمانی قرار گرفت و در نتیجه، علوم و فنون و حرفت به سرعت رو به تنزل و انحطاط نهاد (لوبون، ۱۳۷۷: ۷۳۷) و این گونه آن دوران شکوفایی که اسلام به تمدن مصر در اواخر قرن چهارم هجری و سده‌ی پنجم بخشیده بود، در قرون هشتم و نهم هجری به دلیل هجوم اقوام ترک و مغول، شکوفایی خود را از دست داد و به تبع آن، فقر تدریجی اقتصادی و فرهنگی گریبان مصر را گرفت. علاوه بر آن «به علت شکوفایی تجارت در حدود ایتالیا و شبه جزیره‌ی ایبری (شامل اسپانیا و پرتغال)[در مقایسه با رونق اقتصادی و تجاری در مصر] و رقابت محصولات غرب با فرآورده‌ها و کالاهای شرق و تجزیه و تقسیم امپراطوری اسلام که گریبانگیر دنیای اسلام شده بود.» (ستاری، ۱۳۶۸: ۸۱) سبب شد تمدن مصر به سمت انحطاط روی آورد و علوم و فنون پیشین جای خود را به «علوم و فنون خفیه و طلسمات و تاریک‌اندیشی که غالباً همراه با پریشانی و آشفتگی فکری و دل‌نگرانی بود، سراسر مصر را فرا گرفت و نتیجه آنکه خیالبافی، کنجکاوی بیهوده، خوش‌باوری و ساده‌لوحی، در آن روزگار بر ادبیاتی که دارای سنتی استوار بود، سایه افکند و ادبیات هم برای اشاعه و نشر حکایت‌های عجیب و شگرف و تخیلی آماده شد» (همان: ۸۱)؛ به طوری که همانند دوران پیش از ورود اسلام به مصر، بار دیگر روحیه و طرز فکر عامیانه و خرافه پرست و به نوبه‌ی آن، داستان‌هایی که مشحون به ارقام مبالغه‌آمیز، جن‌ها و شیطان‌ها و عناصر موهوم و خرافی بود بر ادبیات و تاریخ این سرزمین جلوه‌گر شد. برخی از این داستان‌ها عبارتند از: حاسب کریم‌الدین و ملکه ماران، داستان عجیب و غریب، علاءالدین ابوشامات، هارون‌الرشید و ابومحمد تنبل، علی مصری، عمر بازرگان و سه پسرش، خلیفه صیاد، ابوقیر و ابوصبر، عبدالله بری و بحری و معروف پینه.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

به هر روی در نگاه کلی، از نظر «ای لیتمن» ویژگی داستان‌های مصری هزار و یک شب را می‌توان به قرار زیر دانست:

داستان‌هایی که حلقه‌های دزدان و دغلبازان زیرک را نقل می‌کند، داستان‌هایی که ارواح و دیوها در آنها در خدمت طلسم یا شیئی جادویی هستند و داستان‌هایی که شاید بتوان آن را «رمان‌های بورژوایی» نامید و برخی از آنها شبیه رمانس‌های جنسی جدید هستند و دسته‌ی دیگر از داستان‌ها که بن‌مایه‌های آن به مصر باستان باز می‌گردد، ریشه‌ی مصری دارند (لیتمن، ۱۳۸۴: ۷).

محقق دیگری به نام ویکتور شوون، داستان‌های مصری هزار و یک شب را به طور کلی بر دو گونه تقسیم‌بندی کرده است[۲]: برخی از قبیل عبداله بری و عبداله بحری، ابوقیر و ابوصیر، علی گوهری، علیشیر، دلیله محتاله، جوذر، ابراهیم و جمیله (حکایت دو عاشق ماهرو)، قمر الزمان و زن گوهری، معروف پینه‌دوز، سرور بازرگان، نورالدین حسن و بدرالدین، علی نورالدین و انیس‌الجلیس، علی نورالدین و مریم و خلیفه صیاد، این داستان‌ها با حس واقع‌بینانه‌ای نوشته شده‌اند که معرف اجتماع زندگی مردم آن روزگار است و از عناصر شگفت‌انگیز و افسون‌آمیز لبریز نیست؛ لذا اشخاص موجود در این داستان‌ها، همگی سرگرم کسب و کار خویش و در تلاش معاش‌اند. از این لحاظ، از مصادر غیبی یا نیروی شگرف و معجزه‌آسا بی‌بهره هستند.

۲ـ۲ـ۴ـ اقتباس از اقوام دیگر

برخی دیگر از داستان‌های مصری هزار و یک شب، قصه‌هایی ملهم از سنن یهودی است که ظاهراً سازنده‌ی آنها یک یهودی مصری نو مسلمانی بوده که داستان‌های یهودی اصل را در هزار و یک شب جا داده است؛ مانند داستان حاسب الریم‌الدین و ملکه ماران که شامل داستان بلوقیا نیز هست. همچنین، داستان عجیب و غریب و داستان علاءالدین ابوشامات از این جمله است (ستاری، ۱۳۶۸: ۸۱ و ۸۰).

۳ـ وجوه اشتراک و اختلاف داستان‌های ایرانی و مصری

الف ـ داستان ایرانی ملک شهرمان و قمرالزمان

پسر ملک شهرمان که قمرالزمان نام دارد، از زنان بیزار است و به هیچ روی حاضر به ازدواج نیست. شبی عفریت‌ها برای تفریح و بازی، ملکه بدور دختر زیبای ملک غیور را در خواب کنار قمرالزمان می‌نهند. قمرالزمان و بدور یکی پس از دیگری از خواب بر می‌خیزند، به هم بسترشان با تعجب می‌نگرند و در همان یک نگاه عاشق می‌شوند. اما صبح فردا، عفریت‌ها دختر را به سرزمین خود باز می‌گردانند؛ این در حالی است که هم قمر و هم بدور از فراق یکدیگر زار و دیوانه می‌شوند و هیچ کس حرفشان را باور نمی‌کند تا در آخر، وزیر ملک غیور به جست و جوی قمر بر می‌آید و او را می‌یابد و عاشق و معشوق به وصال هم می‌رسند. اما هنگامی که با هم در حال سفر هستند، شبی قمرالزمان، نگینی در لباس بدور می‌یابد و می‌خواهد روی آن را بخواند که پرنده‌ای نگین را از دستش می‌رباید و او در پی آن، در راه گم می‌شود. از طرف دیگر بدور که از خواب بیدار می‌شود و قمرالزمان را

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

نمی‌بینـد، بـرای ایمنـی از مـردان راه خـود را به شـکل مـردان درمـی‌آورد و از سـرتصادف، ملک آرمانـوس او را می‌بینـد و بـه دامـادی خـود می‌پذیـرد! امـا چنـدی بعـد، قمرالزمان کـه نگین را یافتـه سـر می‌رسـد، بدور را شناسـایی می‌کنـد و در پیوند دوباره با شـوهرش قمرالزمـان، راز زن بـودن خـود را فـاش می‌سـازد. ملـک آرمانوس که چنیـن می‌بیند، دختـر خـود حیات‌النفوس را بـه ازدواج قمرالزمـان درمـی‌آورد. چندی بعـد، حیات‌النفوس و ملکه بدور هر دو پسـری می‌زایند بـه نام‌هـای ملـک اسـعد و ملـک امجـد. چـون این دو پسـر بـزرگ می‌شـوند دو ملکه به عشـق ناپسری‌شـان گرفتـار می‌شـوند، اما چـون تمرّد آنهـا را می‌بینند، ماجـرا را وارونه جلـوه می‌دهند و می‌گوینـد کـه پسـرها قصـد تصـرف آنهـا را داشـته‌اند. ملـک قمرالزمـان دیوانه‌وار خشـمگین می‌شـود، هـر دو پسـر را بـه بیابـان می‌فرسـتد و فرمـان قتل‌شـان را صـادر می‌کنـد؛ امـا هر دو نجـات می‌یابنـد و گذرشـان به سـرزمین آتش‌پرسـتان می‌افتد. آنها بـرای مدتـی از یکدیگر دور می‌ماننـد و پـس از ماجراهـای بسـیار بـاز یکدیگـر را می‌یابنـد. چنـدی بعد، ملک امجـد و ملک اسـعد حرکـت می‌کننـد و در راه از سـر تصـادف بـا لشـکر ملک امجد سـپس با سـپاه پدرشـان روبـرو می‌شـوند و یکدیگـر را می‌شناسـند. پـدر که بـه بی‌گناهی فرزندانـش پی برده اسـت، آنها را بـه مقـام پادشـاهی می‌رسـاند و تـا آخـر عمر بـه خوشـی در کنارشـان زندگی می‌کنـد (بی‌نام، ۱۳۹۰: ۷۸۲-۷۹۵).

ب ـ داستان مصری علاءالدین ابوشامات

در داسـتان علاءالدین ابوشـامات، بازرگانی پس از سـال‌ها بچه‌دار می‌شود و نام او را علاءالدین ابوشـامات می‌نهـد. علاءالدیـن کـه بـه خواسـت پـدر، کودکـی‌اش را بـه دور از مـردم می‌گذارند، در جوانـی بـه سـفر مـی‌رود و راهزنـان تمـام اموالـش را می‌گیرنـد، او خسـته و خونین بـه بغداد می‌رسـد و آنجـا بـه عنـوان محلل با زنـی ازدواج می‌کند. لیکن به عشـق زن گرفتار می‌شـود و او را طـلاق نمی‌دهـد. پـس از مدتـی زن می‌میـرد و علاءالدیـن با کمـک هارون‌الرشـید، کنیزی به نـام یاسـمین می‌خـرد؛ کنیزی که پسـر والی هم خواهان اوسـت. پس زن والی بـا کمک عجوزی نیرنگ‌بـاز، علاءالدیـن را دزد جلـوه می‌دهـد. او ناگزیـر به فرار می‌شـود و در شـهری دیگر حجره بـاز می‌کنـد. لیکن عـدّه‌ای غریبـه علاءالدیـن را از مرگ حتمی نجـات می‌دهند و همسـر اولش را بـه او می‌نمایاننـد. زن تعریـف می‌کنـد که مـرگ او حقیقت نداشـته، بلکه عفریتـی او را ربوده و خـود بـه جـای جنـازه خوابیده اسـت. به هر حـال علاءالدین، مریم را که مسـلمان شـده نیز به همسـری می‌گیـرد و بـا ایـن دو زن می‌گریزد. سـپس به سـرزمینش بـاز می‌آید و از دشـمنانش انتقـام می‌گیرد (همـان: ۲۸۹-۳۱۲).

۳ـ۱ـ وجوه اختلاف داستان‌های ایرانی و مصری

از جملـه وجـه اختلافـی کـه می‌تـوان در این دو حکایـت به آن اشـاره کرد، وجـود عفریت‌ها و اجنـه و عملکـرد متفـاوت و دگرگـون آنهـا نسـبت بـه شـخصیت‌های اصلـی داستان‌هاسـت. در حکایـت ایرانـی ملـک شـهرمان و قمرالزمـان، عنصـر سـحر و جـادو چـون جـن و عفریت به گونـه‌ی کامـلاً خودسـرانه، آزادانـه و توانـا در زندگـی شـخصی و اجتماعی شـخصیت‌های اصلی داسـتان، یعنـی قمرالزمـان و ملکـه بـدور حضـوری فعالانـه پیـدا می‌کنند و بـه اختیـار خود به

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

اعمالی خیرخواهانه می‌پردازند. این موجودات شگرف در این داستان، در واقع خود را شریک، همدل و همدم واقعی زندگی دو قهرمان داستان می‌دادند و دلسوزانه به عنوان ناجی، آماده‌ی خدمتگزاری به آن دو می‌شوند. همان طور که گفته شد، در این داستان عفریت‌ها برای تفریح و بازی که ناشی از نوعی عمل خودسرانه و از روی نیت خیرخواهانه‌ی آنهاست، سبب آشنایی قمرالزمان و ملکه بدور می‌شوند و در پی آن حوداث شگفت‌انگیزی را در داستان به وجود می‌آورند.

حال آنکه این موجودات شگرف در داستان مصری علاءالدین ابوشامات برخلاف داستان ایرانی ملک شهرمان و قمرالزمان، به گونه‌ی دیگری عمل می‌کنند و از ارزش بسیار بالایی در نزد قهرمان داستان برخوردار می‌باشند. عملکرد این موجودات شگرف به این صورت است که دست بسته و فرمانبردار به اطاعت محض از ارباب خود برمی‌آیند و در برابر هر خواسته و اراده‌ی او، کورکورانه اطاعت امر می‌کنند. چنان که در داستان علاءالدین ابوشامات، حضور ناگهانی گوهر که توسط علاءالدین در داستان نمود پیدا می‌کند، در واقع همان طلسم یا همان نیروی ماوراءالطبیعی است که دیو یا عفریت تحت فرمان آن است و در میان داستان شگفتی‌های بسیاری را سبب می‌شود؛ چنان که این گوهر توانست به طور ناگهانی زندگی و اقبال علاءالدین را تحت‌الشعاع قرار دهد، تقدیر قهرمان داستان را به دست بگیرد و سرنوشت او را به دلخواه خود قهرمان رقم بزند.

از دیگر وجوه اختلاف، تضادهای اجتماعی و فرهنگی میان این دو داستان است؛ به عبارت دیگر، تضادها و تفاوت‌های اعتقادی، باورهای فرهنگی و اجتماعی و آداب و رسوم و عادات متفاوت بین این دو سرزمین است.

در هر یک از این دو داستان، درون‌مایه و محتوای فرهنگی و اجتماعی متفاوتی نهفته است که به نوبه‌ی آن می‌توان به برداشت‌های دگرگون آنها از باورها، عقاید و ... با توجه به شرایط اجتماعی و وضعیت تاریخی متفاوت آنها دست یافت. همان‌طور که پیش از این از چگونگی کیفیت داستان‌های ایرانی و مصری هزار و یک شب گفته شد، دریافتیم داستان‌های ایرانی بیشتر در حیطه‌ی داستان‌های عاشقانه و تا اندازه‌ای در حیطه‌ی قصه‌های تاریخی می‌گنجند و نیمی از داستان‌های مصری، در حیطه‌ی داستان‌های واقع‌گرایی و تاریخی و نیمی دیگر، در حیطه‌ی قصه‌های خیالی و تخیلی قرار می‌گیرند.

داستان ایرانی شهرمان و قمرالزمان دارای درون‌مایه‌ی عاشقانه است و حوادث آن با درگیری از مسائل عشقی بین دو شخصیت اصلی داستان پیش می‌رود. قمرالزمان و ملکه بدور با یک نگاه آن چنان ساده و پاک به هم دل می‌بازند که یادآور عشق‌های ساده، پاک و معصومانه‌ی زندگی اجتماعی ساده در ایران پیش از اسلام است.

به طور کلی ویژگی‌های عشق در هر فرهنگ و تمدنی متفاوت است. درواقع گوناگون بودن ویژگی‌های عشق در هر تمدن و فرهنگی، ناشی از خلقیات و وضع اجتماعی مردمی است که به گونه‌های متفاوتی ابراز عشق و محبت به معشوق خود داشته‌اند. ویژگی‌های عشق در ایران با توجه به شرایط اجتماعی، زیست محیطی و خلقیات مردم این سرزمین، با فراز و فرودهای بسیاری همواره بوده است. سرزمین ایران از دیرباز به ویژه از دوران پیش از

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

اسلام، از تمدن جغرافیایی بسیار پهناور و گسترده‌ای برخوردار بود و مردم از زندگی اجتماعی بسیار ساده و آرامی بهره‌مند بودند. مجموعه‌ی این عوامل سبب شد که عشق و وصف دلدادگی عاشق و معشوق نیز به تبع آن شرایط ساده و بی‌ریا داشته و عشق‌ها از نوع عفیف، پاک، معصوم و به ویژه پرشور و پرهیجان باشد.

محتوای تخیلی نیز تا اندازه‌ی کمی واقع‌گرایی داستان علاءالدین، حاکی از شرایط اجتماعی و فرهنگی ویژه‌ای است که بر این سرزمین حاکم بود.

همان طور که پیش از این در توضیح ویژگی داستان‌های مصری هزار و یک شب اشاره کردیم، مصر با پشت سر گذاشتن دو مرحله‌ی متفاوت از شکوفایی ـ که اسلام به این سرزمین ارزانی داشت ـ توانست، از یک سو به شکل‌گیری داستان‌های واقع‌گرایانه و از سوی دیگر، با به انحطاط رفتن این تمدن، فقر اقتصادی و فرهنگی و پریشانی افکار مصری‌ها ـ که نتیجه‌ی حمله‌ی ترکان و مغولان به این سرزمین بود ـ به شکل‌گیری داستان‌های خیالی و تخیلی منجر شود.

از نظر محتوا و درون‌مایه و به ویژه ذکر اسامی تاریخی مانند هارون‌الرشید، به نظر می‌رسد داستان علاءالدین به دوران بعد از ورود اسلام به این سرزمین مربوط باشد؛ زمانی که بر اثر حمله و تسخیر حکمرانان و جهانگیران گوناگون که درواقع به نوعی سبب‌ساز بحبوحه‌ی آشوب، آشفتگی حوادث و اتفاقات و نیز دوره‌های بحرانی اجتماعی و فرهنگی و مصایب و مشکلات در مصر شد، فرهنگ و ادبیات این سرزمین به قهقرا رفت و در پی آن، روحیه و طرز فکر عامیانه و خرافه‌پرست که دوستدار اسرار و رموز بودند، غلبه آمد.

بنابراین، این داستان محصول داستان‌پردازی قصه‌گویان مصری است که با توجه به شرایط بحرانی و آشفته‌ای که در تاریخ گذشته‌ی خود داشتند، درصدد برآمدند داستان‌های واقعی خود را با شیوه‌های خیال‌پردازانه عجین سازند. در این داستان هر چند از وجود شخصیت تاریخی و واقعی هارون‌الرشید سخن گفته می‌شود، اما با جو کاملاً تخیلی همراه با عناصر خیالی چون دیو و عفریت رو به رو می‌شویم که تا پایان با قهرمان داستان همراه است.

۳ـ ۲ـ وجوه اشتراک داستان‌های ایرانی و مصری

نقطه‌ی اشتراکی که می‌توان در این دو داستان یافت، اعتبار تاریخی ـ واقعی برخی اسامی و شخصیت‌های این داستان‌ها است. در این داستان‌ها، به ذکر اسامی شخصیت‌های واقعی و تاریخی پیش و پس از اسلام مانند هارون‌الرشید پرداخته شده است. هارون‌الرشید به عنوان شخصیتی راهنما و میانجی‌گر در این داستان‌ها، چاره‌ها می‌اندیشد و حیله‌ها به کار می‌گیرد تا در نهایت با در دست گرفتن سر رشته‌ی کارها، تقدیری نیک و با سعادت را برای اشخاص داستان‌ها رقم می‌زند و با گرداندن قضا، سرنوشتی آرامش‌بخش نصیب همگان می‌سازد.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی مطالب ارائه‌شده باید گفت، پژوهش تطبیقی از چگونگی کیفیت داستان‌های هزار و یک شب به ویژه از لحاظ مفاهیم و باورهای فرهنگی و اجتماعی داستان‌های این مجموعه، با توجه به سرشت چند لایه‌ای که دارد؛ از جمله سرشت هندی، ایرانی و عربی، بالطبع تنوع فرهنگی و اجتماعی گوناگون و متفاوتی را می‌طلبد. در این میان، داستان‌های ایرانی و مصری این مجموعه که در این نوشتار مورد بحث و پژوهش تطبیقی قرار گرفت، به وضوح بیانگر این مطلب است که هر یک از مجموعه عوامل و شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و ... که بر هر تمدن و سرزمینی روی می‌دهد، به نوبه‌ی خود می‌تواند عامل فراز و فرودهای بسیار از جمله تحولات شگرف و چشمگیر اجتماعی و فرهنگی گوناگونی باشد؛ به طوری که مجموعه‌ی این تحولات می‌تواند آداب و رسوم، باورها، عقاید، ادبیات و فرهنگ یک سرزمین را تحت تأثیر قرار دهد. چنانکه رفته رفته این تحولات توسط بزرگان اهل قلم به حیطه‌ی ادبیات داستانی و مردمی نیز کشیده شد و در راستای محتوای ادبی، در قالب داستان‌ها و حکایت‌ها به زبان قصه‌گویان و داستان‌سرایان نشر و رواج یافت.

یکی از این تحولات که توانست به طور همه جانبه جامعه‌ی ایران و مصر را تحت‌الشعاع قرار دهد به طوری که آن را در محتوا و درون‌مایه‌ی ادبی و داستانی خود مطرح کنند، ورود اسلام به این دو تمدن بود؛ چرا که ورود اسلام، گذشته از آنکه زمینه‌ی شکل‌گیری و رشد تمدن را برای هر دو سرزمین فراهم آورد، داستان‌سرایان و قصه‌گویان نیز توانستند تحولات ناشی از این فرایند را در حیطه‌ی ادبی و داستانی خود جا دهند و در قالب داستان و قصه در موضوعات واقع‌گرایی و تاریخی مطرح سازند. به طوری که خدمات و تأثیرات چشمگیر آن، بر محتوای فرهنگی و ادبی این دو تمدن شایان بوده است.

دیگری، زندگی اجتماعی بسیار ساده و ابتدایی دوران پیش از اسلام است که با روحیه‌ی تسلیم‌پذیری محض از هر گونه اتفاق و پیشامدی که در این دو تمدن حاکم بوده، همراه است. تمدنی که بدون هیچ گونه دغدغه‌ای از پیشرفت‌های صنعتی و تمدنی امروزی، روزگار گذارند و به تبع آن در راستای مسائل فکری، فرهنگی و ادبی، جوامع‌شان در مسیری رو به زوال پیش رفتند؛ به طوری که موضوعات کاملاً ابتدایی و خیالی آن دوران، درون‌مایه و محتوای داستان‌های پیش از اسلام ایران و مصر را تشکیل دادند.

به طور کلی مجموعه عوامل و شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی شرایط زیست‌محیطی هر تمدن و قومیتی چه در دوران پیش از اسلام یا بعد از آن، گذشته از اینکه می‌تواند بر نوع فرهنگ و ادبیات یک سرزمین تأثیرگذار باشد، به طور طبیعی دگرگونی‌ها و تنوع فرهنگی، ادبی و اجتماعی مخصوص به خود را ایجاد می‌کند و به همان نسبت از جانب داستان‌سرایان و قصه‌گویان، محتوا و درون‌مایه‌های ادبی متفاوتی در هر تمدن و سرزمینی شکل می‌گیرد.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

پی‌نویس

۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به (ثمینی، ۱۳۷۹: ۴۴-۴۵).
۲. برای آگاهی بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به افسون شهرزاد (ستاری، ۱۳۶۸: ۸۰).

منابع و مآخذ

امین، حسن (۱۳۸۳)، «*سال جهانی قدیمی‌ترین قصه ایرانی هزار و یک شب*»، زبان و ادبیات فارسی، حافظ، شماره‌ی ۱۲: ۵۵ - ۵۰.
ایروین، رابرت (۱۳۸۳)، *تحلیلی از هزار و یک شب*، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران: فروزان روز.
بی‌نام (۱۳۹۰)، *هزار و یک شب*، ترجمه‌ی عبداللطیف طسوجی تبریزی، تهران: نگاه.
بیضایی، بهرام (۱۳۹۱)، *هزار افسون اینجا است*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
ثمینی، نغمه (۱۳۷۹)، *عشق و شعبده (پژوهشی در هزار و یک شب)*، تهران: مرکز.
خراسانی، محبوبه (۱۳۸۳)، «*ریخت‌شناسی هزار و یک شب*»، فصل‌نامه‌ی پژوهش‌های ادبی، شماره‌ی ۶: ۶۶ - ۴۵.
ریپکا، یان (۱۳۸۲)، *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه‌ی ابوالقاسم سری، ج دوم، تهران: سخن.
ستاری، جلال (۱۳۶۸)، *افسون شهرزاد (پژوهشی در هزار افسان)*، تهران: توس.
ـــــــــــ . (۱۳۴۸)، «*مقدمه‌ای بر هزار و یک شب*»، هنر و مردم، شماره‌ی ۸۹: ۷۲ - ۶۲.
لوبون، گوستاو (۱۳۷۷)، *تاریخ تمدن اسلام و عرب*، ترجمه‌ی محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب.
لوکاس، هنری (۱۳۸۲)، «*تاریخ تمدن: از کهن‌ترین روزگار تا سده‌ی ما*»، ج اول، ترجمه‌ی عبدالحسین آذرنگ، تهران: سخن.
لیتمن، ای (۱۳۸۴)، «*هزار و یک شب*»، ترجمه‌ی محمدجواد مهدوی، کتاب ماه هنر، شماره‌ی ۸۱ و ۸۲: ۸-۲۱.
مارزولف (۱۳۸۳)، «*پاره‌ی نخست هزار و یک شب و فرهنگ ایرانی*»، ترجمه‌ی جهانگیر کازرونی، فرهنگ مردم، شماره‌ی ۱۱ و ۱۲: ۷ - ۱۱.
محجوب، محمدجعفر (۱۳۸۲)، *ادبیات عامیانه‌ی ایران*، تهران: چشمه.
یوکوفوجیمو (۱۳۸۳)، «*گزارش نمایشگاه هزار و یک شب در اوساکا ژاپن*»، فصل‌نامه‌ی فرهنگ مردم، شماره‌ی ۱۱ و ۱۲: ۱۲۱-۱۲۳.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]

One thousand and one nights, a comparative study

F. Khojasteh[1]
F. Ranjbar[2]

Abstract

One Thousand and One Nights has been called the mother of the world stories. The presence of different ethnicities from different nations is so strong it cannot be denied. The book has served as a source of entertainment for many and a field for vast researches in a way that it has turned into one of the main sources for the study of the culture and the social and historical issues of the East. The book is more rooted in ancient Iranian mythology than in Arab myths. It presents a mixture of Iranian myth with stories from ancient India, Baghdad, Egypt etc. That makes the book a masterpiece that allows a thorough study of different cultural issues of the world and the East. The book provides a good ground for comparative studies. The present study tries to investigate the commonalities and the differences between the Iranian and the Egyptian stories of the book. The following starts with a brief look at the stories and the points they have in common or they don't.

Keywords: One Thousand and One Nights, Iranian ancient mythology, Egypt.

1. Assistant Professor, Persian Language and Literature, Hormozgan University.
2. M.A., Persian Language and Literature, Hormozgan University.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-12]